

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: زنان و قدرت مقاومت فرهنگی در اجتماع

طلبه: راضیه حسنوند طرهانی

چکیده:

یکی از مسایل مهم زنان شاید در کشور ما این باشد که مهم‌ترین مسئله زنان چیست؟ سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، مدیران اجرایی، پژوهشگران و محققان مسایل زنان چه چیز یا چیزهایی را می‌بایست در اولویت و خط اصلی کارهای خود قرار دهند؟ شاید پاسخ به این پرسش راه‌گشای کلیدی و مهمی برای ما و شما باشد. مطالبی که در پی می‌آید، بیان دیدگاه‌های تعدادی از کارشناسان در رابطه با مهم‌ترین مسایل و مشکلات زنان در حال حاضر و بیان راه‌کارها در این زمینه است. این کار شاید پاسخی جامع و کامل به پرسش فوق نباشد اما از طرفی دیدگاه‌های متنوع موجود را معرفی می‌کند و از طرف دیگر دغدغه‌سازی بیشتری نسبت به این مسئله صورت می‌گیرد.

کلید واژه ها :

مشارکت اجتماعی زنان، برابری و تعادل در فرصت‌ها، حضور و مشارکت، اقتصادی و سیاسی

مقدمه و بیان مساله

مشارکت اجتماعی^۱، بر فعالیت های داوطلبانه و ارادی دلالت می کند که از طریق آن ها اعضای یک جامعه در امور محله، شهر و روستا شرکت می کند (غفاری، ۱۳۸۶) بنیادی ترین اندیشه زیرساخت مشارکت، پذیرش اصل برابری مردم است و هدف از آن، هم فکری، همکاری، تعاون، تشریکمساعی افراد در جهت بهبود کمیت و کیفیت زندگی در تمامی زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (طوسی،) حضور زنان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از موضوعاتی است که همیشه مورد پرسش جوامع بوده است. نیمی از جمعیت فعال و سازنده جامعه به تدریج از سه دهه قبل ضرورت حضور و مشارکت شان احساس شد و در بسیاری از جوامع زنان پا به پای مردان به عرصه اجتماعی آمدند و با پیشرفت علم و شناسایی استعداد و توانایی زن، زنان به عنوان یک عنصر تاثیرگذار در جوامع مختلف مطرح شدند (بیک زاده و همکاران، ۱۳۸۸) در جهان امروز، کسب شخصیت اجتماعی و شهروندی، وابسته به مشارکت و خارج شدن از دایره فعالیت های شخصی وخصوصی است، از این روست که امروزه کوشش در راستای توسعه همه جانبه هر کشوری، بیش از پیش متوجه مشارکت زنان شده است (صداقتی و ارجمند، ۱۳۸۹).

در جامعه ای که ایدئولوژی مرد سالاری بر آن حاکم بوده، و مردان از موقعیت مسلط برخوردار باشند، زنان از نظر شرایط اشتغال، درآمد، تحصیل و سایر مولفه های تشکیل دهنده اجتماعی، به مراتب از مردان پایین تر بوده و تنها از طریق مشارکت هرچه بیشتر آنان در عرصه های مختلف اجتماعی و حضور موثر آنان در جامعه است که امکان فرآیند توسعه را در جهت تامین عدالت اجتماعی و اقتصادی تکامل خواهد بخشید (دهنوی، ۱۳۸۴) جامعه شناسان معتقدند اگر تقسیم کار، براساس جنس افراد تعریف و توزیع شود، مردان منابعی بیش از زنان کسب می کنند. اینان معتقدند که نظام تقسیم کار سنتی مبتنی بر اختصاص فعالیت های خانگی به زنان و فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بیرون از خانه به مردان، در خدمت تثبیت قدرت و تسلط مردان بر زنان بوده است. (نبوی، ۱۳۸۶) میجلی، مشارکت اجتماعی را ایجاد فرصت هایی برای قادر ساختن همه اعضای جامعه برای همکاری فعالانه، نفوذ بر فرآیند توسعه و سهم شدن در منافع حاصل از توسعه تعریف کرد (میجلی، ۱۹۸۳ به نقل از یزدان پناه، ۱۹۶۰: ۱۹۸۰ در جهان امروز،

social.^۱

کسب شخصیت اجتماعی و شهروندی، وابسته به مشارکت و خارج شدن از دایره فعالیت های شخصی و خصوصی است و ازاین روست که امروزه کوشش در راستای توسعه همه جانبه هر کشوری، بیش از پیش متوجه مشارکت زنان شده است ((صدادقتی فرد و ارجمندی، ۱۳۸۹).

اهمیت و ضرورت تحقیق

طی چند دهه گذشته، جامعه زنان تحولاتی را از سر گذرانده است. با افزایش آگاهی و گسترش آموزش عالی، زنان توانمندیهای خود را ارتقا داده اند و دیگر نمی توان آنان را در حاشیه مناسبات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نگاه داشت. اکنون آن ها خواهان پایگاه ها، مراتب و فرصت هایی هستند تا به موقعیت های بهتری دست یابند (جمشیدی، ۱۳۸۴). با توجه به این موضوع که زنان نیمی از جمعیت کشور را دارا هستند و از نظر حضور در دانشگاه ها حتی از مردان نیز پیشی گرفته اند، که این به معنای آن است که زنان از نظر تحصیلات دارای وضعیت مطلوبی هستند، و هم چنین توسعه یک جامعه در گرو همکاری و مشارکت تمامی افراد، قشرها و گروه های جامعه می باشد، بنابراین دادن فرصت به زنان و دختران در تمامی ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، می تواند گره بسیاری از مشکلات کشور را باز نمایند و از استعداد و توانایی های منحصر به فرد زنان برای حل مشکلات استفاده نمود. با توجه به مطالب ذکر شده، اهمیت این موضوع برای ما روشن می شود که لزوم استفاده از توانمندی ها و استعدادهای زنان در عصر امروز، یکی از راهکارهای مهم کشورها برای رسیدن به توسعه همه جانبه می باشد. کشور، هم می تواند با شناسایی موانع حضور زنان در جامعه و رفع آن ها، زمینه مشارکت اجتماعی آن ها را فراهم نموده و باعث ایجاد برابری فرصت ها در جامعه شود

قدرت شناختی زنان؛ مرکز ثقل جامعه

نقطه گرانیگاه از دو منظر ایجاد نقطه تعادل و نقطه ثقل قابل تعریف است، نقطه ثقل لزوماً مرکز یک واقعه نیست و خیلی از اوقات می تواند جابه جا شود همچنین نقطه ای که موجب تعادل بین دو طرف ماجرا شود را نقطه تعادل می گویند. یک جامعه همیشه دو طرف دارد طرفی که تعادل را بهم می ریزد و طرفی که به دنبال حفظ یا گسترش تعادل است. متغیرهای بی شماری وجود دارند که می توانند تعادل در جامعه را حفظ و یا از حالت تعادل خارج کنند زمانی که از زن به مثابه قدرت شناختی یاد می کنیم منظور قدرتی است که امکان ایجاد نقطه تعادل و یا ثقل را دارد.

زمانی که زنان به مثابه قدرت شناختی دقیق به درستی درک می‌تواند جامعه‌ای سالم و باثبات را خلق کند و در مقابل اگر به درستی درک نشوند یا به مثابه ابزار تلقی شود می‌توانند سلامت، گرانیگاه، تعادل و ثبات جامعه را از بین ببرند. در یک جامعه تعادل از شناخت و ادراک شروع می‌شود و ثبات به ادراک و شناخت منتهی می‌شود. زمانی که از زن به مثابه قدرت شناختی یاد می‌شود منظور از قدرت، توانایی ایجاد تأثیرگذاری بر ادراک و شناخت، تعادل و ثبات برای حرکت دقیق، مطمئن و کارآمد در یک جامعه است.

در گزیده‌ای از بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با جمعی از بانوان در تأکید بر همین موضوع فرمودند: هویت اسلامی این است که زن در عین این که هویت و خصوصیت زنانه خود را حفظ می‌کند - که طبیعت و فطرت است و برای هر جنسی خصوصیات آن جنس ارزش است - یعنی آن احساسات رقیق را، عواطف جوشان را، آن مهر و محبت را، آن رقت را، آن صفا و درخشندگی زنانه را برای خود حفظ می‌کند، در عین حال، هم باید در میدان ارزش‌های معنوی - مثل علم، مثل عبادت، مثل تقرب به خدا، مثل معرفت الهی و سیر وادی‌های عرفان - پیشروی کند، هم در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی و ایستادگی و صبر و مقاومت و حضور سیاسی و خواست سیاسی و درک و هوش سیاسی، شناخت کشور خود، شناخت آینده خود، شناخت هدف‌های ملی و بزرگ و اهداف اسلامی مربوط به کشورهای اسلامی و ملت‌های اسلامی، شناخت توطئه‌های دشمن، شناخت دشمن، شناخت روش‌های دشمن باید روزبه‌روز پیشرفت کند و هم در زمینه ایجاد عدل و انصاف و محیط آرامش و سکونت در داخل خانواده باید پیشرفت داشته باشد.

مراکز آموزشی محفل ایجاد باور قدرت شناختی در زنان / شکوفایی ظرفیت‌های جامعه با قدرت شناختی زنان

زنان ما در جامعه بسیار اثرگذار می‌توانند باشند، فهم خود زنان به این معنا که من می‌توانم قدرت برقرارکننده تعادل و نقطه ثقل جامعه باشم تا حدودی میان زنان وجود دارد؛ اما این فهم صددرصد نیست چرا که اگر این نگاه صدر در صد بود خیلی از مشکلاتی که امروزه با آن مواجه هستیم وجود نخواهد داشت و تا زمانی که شناختی وجود نداشته باشد مطالبه‌ای نیز نخواهیم داشت. ما در مراکز آموزشی، زنان را به این باور می‌رسانیم که با استفاده از قدرت شناختی می‌توانند مرکز ثقل جامعه واقع و موجب تعادل شوند، زنان با آگاهی از این قدرت و میزان اثرگذاری‌اش در جامعه قطعاً اعتماد به نفس بسیاری پیدا می‌کند. این خود نقطه امیدی است که زنان بتوانند قدرت شناختی و توانایی ایجاد تعادل در وجود خود را واکاوی و شناسایی کنند. تا زمانی که زنان این توانایی وجودی خود را به رسمیت نشناسند، سیستم‌ها و نهادها نیز تصوری از آن نخواهند داشت

به همین خاطر پذیرش این موضوع از سمت زنان اهمیت بسیاری خواهد داشت چرا که در گام‌های بعدی امکان مطالبه‌گری را فراهم خواهد نمود.

زنان می‌توانند جامعه را تبدیل به جامعه‌ای پیشرفته کنند که به سمت تکامل و کمال حرکت می‌کند همان‌طور که بالعکس آن نیز می‌تواند اتفاق بیفتد. محققین می‌گویند اگر می‌خواهید کشوری در مسیر اهداف شما حرکت کند، می‌بایست زنان آن جامعه را در مسیر اهداف خود قرار دهید تا جامعه را به آن سمت ببرند.

نقش شتاب‌دهنده‌ها در تعیین نقطه ثقل درونی

نخستین گزاره‌ای مطرح شده این است که زن خودش در این نقطه قرار می‌گیرد یا می‌خواهند که او را در این نقطه قرار دهند؛ یعنی جزو ذات زن است که به‌عنوان گرانیگاه تلقی بشود و یا بر اساس رویدادها زن را به‌عنوان نقطه گرانیگاه در نظر می‌گیرند. در حالت نخست زن دارای عقلانیت گرانیگاه یا عقلانیت ثبات‌بخش و در حالت دوم دارای هیجانات تحریک‌کننده است. حیاتی‌ترین گزاره این است که زن به‌عنوان نقطه گرانیگاه آیا قدرت حل و هضم مسئولیت گرانیگاه سازی را دارد یا نه؟ مثال بارز این موضوع قیاس دو مادری است که یکی با برنامه‌ریزی و دیگری ناخواسته مادر می‌شود اگرچه به هر دو مادر می‌گویند و مولود متولد شده دارای قاعده‌ای در ارتباط با زن به‌مثابه مادر است ولیکن با وجود داشتن نقشی مشابه، کیفیت برخورداری از این نقش در انتقال مفاهیم به موجودی که متولد شده است تفاوت بسیاری دارد. اگر زن در طول تاریخ اجازه داد که نقطه ثقل، بیرون از خودش شکل بگیرد آن زن قطعاً نابودگر است و نابود شده است. نقطه ثقل در درون به این معنا است که زن در وجود خودش به حل و هضم ۵ مسئله یعنی مسئولیت در قبال خود، مسئولیت در قبال خانواده اول، مسئولیت در قبال خانواده ثانی یعنی جامعه، مسئولیت در قبال آیندگان و مسئولیت در قبال حفظ گذشتگان رسیده باشد و اگر این ۵ مسئولیت را اگر به‌درستی درک کند در درون خودش به تعادل می‌رسد. منظور از گذشتگان، افرادی مانند شاه سلطان حسین است که عامل خسارت بودند، این که بدانیم نسبت به کدام گذشته می‌بایست متعهد باشیم گذشته کشف حجاب رضاخان یا نسبت به آن بانویی که به‌خاطر حفظ حرمت، حیا و عفتش در خانه ماند مهم است هر دو در گذشته هستند؛ اما این که نسبت به کدام می‌خواهید متعهد باشید تعهد شما نسبت به آینده را ایجاد می‌کند. آن چه که این شتاب‌دهنده‌ها به‌مثابه رسانه از گذشته به آینده ترسیم می‌کنند در اصل مسئولیت‌های ما را تبیین می‌کنند گفت: اگر من خود را متعهد به کشف حجاب رضاخانی بدانم مسئولیتم در برابر خانواده، جامعه، خودم و آینده بهم می‌ریزد. رسانه و رسانه‌ای‌ها به‌مثابه شتاب‌دهنده‌ها می‌توانند عمل کنند و کمک کنند تا زنان به نقطه ثقل دقیق درون خود برسند یا به نقطه ثقل مبهم، متضاد و متعارض و از بین برنده که برایشان تعریف می‌کنند (نبوی، ۱۳۸۶)

به موضوعی به نام خانواده باید مطالعات دقیقی صورت بگیرد و پژوهش‌هایی در آن مورد انجام شود و پیرامون آن نهادهای آموزشی و پژوهشی متناسب با آن تشکیل شده و آن موضوع‌ها بررسی شود تا بتوانیم مشکلات را از ابعاد مختلف بررسی کنیم و الگوی جامعی را طراحی کنیم که بر اساس آن سیاست‌های راهبردی تدوین و اجرا شود. به نظر من ضروری‌ترین رویکرد در رابطه با زنان رویکرد جامعه‌نگر است یعنی ما متأسفانه به دلیل متأثر بودن از جریان‌ات فمینیستی که به خصوص منابع قدرت و منابع علمی را هم در اختیار داشته‌اند، یک مقدار واکنشی عمل کرده‌ایم و بخشی از نیازهای زنان و چیزهایی که چه بسا به طور موقتی درست بوده، برجسته شده است. به نظر من باید در این نیازها، بازنگری شود و یک رویکرد جامعه‌نگر داشته باشیم که مسئله را در ابعاد مختلف به صورت جامع بررسی کند تا طرح‌های ما به ضرر زنان تمام نشود چون متأسفانه در بحث‌هایی مثل استقلال زنان و برابری حقوق زن و مرد و تعلق نیمی از معیشت مرد به زن و یا بحث به اجرا گذاردن مهریه، این اتفاق افتاده است. تبعات این اتفاقات نشان می‌دهد که اینها به نفع زن نبوده است. به نظر من رویکرد مهمی که باید در آینده داشته باشیم باید رویکردی جامع باشد تا مسائل زنان از نظر عاطفی، و در سایر موارد، در کنار مسائل اقتصادی و یا در کنار چیزهایی مثل این که در گذشته ممکن است به آنها ظلم شده باشد رسیدگی و بازبینی شود. ما باید در جهت آگاهی بخشی و ارتقاء فرهنگ که یک شاخص مهم است و آموزش حقوقی به زنان کار کنیم. اما نکته مهم این است که این آموزش‌ها باید طوری باشد که تحریک‌کننده نباشد. نکته ظریفی که در اینجا وجود دارد این است که بخشی از زنان در خانواده‌های ما با اینکه مثلاً درصدی از حقوق آنها اجحاف می‌شود؛ اما از آنجایی که مزایای دیگری در خانواده می‌بینند، با آن وضع موجود سازگاری می‌کنند. ما باید یاد بگیریم به خاطر آن چند درصد حقوق با تبلیغات تحریک‌کننده خودمان سایر مزایا را از بین ببریم. اتخاذ استراتژی واحد در نظام لیلا سادات زعفرانچی لیلا سادات زعفرانچی، کارشناس ارشد توسعه و برنامه‌ریزی اقتصادی گروه بررسی مسایل زنان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. مطلبی که در پی می‌آید، بیان دیدگاه‌های ایشان در رابطه با مهمترین مسایل و مشکلات زنان در حال حاضر و بیان راهکارها در این زمینه است. بواسطه آسیب‌پذیری بیشتر زنان از تحولات اجتماعی، تأثیر برنامه‌ریزی و اقدامات محوری حکومت‌ها در خصوص زنان، آئینه تمام‌نمایی از چگونگی عملکرد دولت‌هاست. نظام جمهوری اسلامی ایران به دلیل استواری بر ارزش‌ها و اعتقادات، مدعی ایجاد ساختاری مناسب در جهت تکامل دو جنس به شمار رفته و بی‌شک دلسوزان نظام همه به نقصان در عملکرد و فاصله با آرمان‌ها در حیطه مسایل زنان متفق‌القولند، لیکن معضل اصلی را در کجا باید جستجو نمود؟ از اصلی‌ترین موارد که در تعیین وضعیت آرمانی زنان مؤثر است، بحث برنامه‌ریزی و در حقیقت اتخاذ استراتژی واحد در نظام اداره کشوری است. در این مختصر سعی شده که اصلی‌ترین عوامل جهت ممانعت از یک وحدت رویه

در دستگاه‌های ناظر بر مسئله زنان شناسایی و مورد تحلیل قرار گیرد: ۱. بحث زنان بدلیل حساسیت فراوان و قابلیت افراط و تفریط در آن، همواره دستاویز مناسبی برای جذب آراء و زمینه‌ای فراهم برای ارائه شعارهای جالب در ایجاد همراهی مردمی است. همین عامل که البته بطور طبیعی ناظر بر مشکلات ساختاری و اصولی زنان محسوب می‌گردد؛ بطور کاملاً جدی مانعی نیز جهت اتخاذ یک استراتژی واحد، جامع و فراگیر به شمار می‌رود. داشتن یک سناریوی کلان خارج از سیستم شناور سیاسی علاوه بر جلوگیری از اتلاف انرژی، عامل مهمی جهت دور ماندن مشکلات بانوان از غوغای تبلیغاتی رسانه‌ای و حاشیه‌ای است (نبوی، ۱۳۸۶). ۲. موضوع زنان با همه محورهای مختلف حوزه‌های اجتماعی جامعه، گره خورده و پیچیده است. حوزه‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد در جامعه به تناسب خود هر یک قابلیت فراهم نمودن شرایط آرمانی را برای هر یک از دو جنس دارا می‌باشند و آنچه دغدغه اصلی است، گسسته دیدن مسئله زنان از حوزه عمومی جامعه به بهانه ظلم تاریخی گذشته است. این رویکرد جز یک التیام ترمیمی، قابلیت بهبود کامل و رفع مشکلات زنان را نخواهد داشت. ۳. زاویه دید متولیان امور زنان در داخل کشور ناظر بر مسایل و مشکلات داخلی نیست. حتی در مورد مدعیان نگرش مذهبی و ملی به مسئله زنان که نوع عملکرد مدافعین حقوق زنان در غرب را به چالش می‌کشند متأسفانه ابتدای بحث از نقد فمینیسم آغاز می‌گردد. سؤال اصلی اینجا است که در داخل مرزها و با حدود و ثغور شرعی، فعالیت در حوزه زنان را از کجا و چگونه باید آغاز نمود؟ محل ورود بحث‌های نظری در این حیطه‌ها از نچه مبانی و اصولی سرچشمه می‌گیرد؟ ۴. سؤال اصلی دیگر که ناظر بر یک برنامه‌ریزی کلان و جامع است به عقب افتادگی و علل مظلومیت تاریخی زنان باز می‌گردد. پاسخ به این سؤال کلیدی عاملی جهت تدوین یک استراتژی زیر بنایی و ناظر بر موانع است. متهم اصلی در سیر مظلومیت تاریخی زنان کیست؟ مردان، عملکرد نامطلوب اجتماعی و یا حتی خود زنان در این میان مقصرند؟ جهت اصلاح وضعیت فعلی سرمایه‌گذاری اولیه باید روی چه محورهایی و با چه دیدی صورت گیرد و در حقیقت رفع دامنه مشکلات پیش‌آمده منوط به اصلاح کدامیک از ساختارهای اجتماعی است که بعنوان مشکل‌سازترین عوامل در جهت ممانعت ارتقاء وضعیت زنان بحساب می‌رود؟ ۵. متولیان بحث زنان در کشور، چه در بخش مبنایی دینی در حوزه‌های علمیه و چه در بخش علمی و آکادمیک کشور و حتی در سیستم اجرایی دولتی و همچنین بخش قانون‌گذاری و حقوقی، بصورت جزیره‌هایی دور از هم و غیر مرتبط، با رویکردهایی کاملاً متفاوت در عین حال با اهداف موجه مشترک، در خصوص بهبود وضعیت زنان فعالیت می‌کنند. اگر چه انتظار داشتن یک گرایش و نظر واحد بر جمیع حوزه‌های ذکرشده، غیر منطقی و حتی آسیب‌رسان جهت رفع خلأها محسوب می‌گردد لیکن عدم وحدت رویه جهت ارائه یک نسخه نهایی و تشتت آراء در حدی که از ابراز یک راه حل اصولی به جامعه ممانعت به عمل آورد، بحران‌ساز خواهد بود. آنچه

بیش از همه مایه شگفتی است انرژی، زمان و دقت نظر بالایی است که هر یک از حوزه‌های ذکر شده در نقد عملکرد گروه‌های دیگر مبذول می‌دارند. این آفت مهمی است که بدنه متفکر و نخبه در مسایل زنان را نحیف نموده و مانع از اصلاح سیاست‌های ناشی از ربط ارگان‌ها به یکدیگر و در نهایت عدم گزینش بهترین و برترین رویه می‌گردد. دغدغه اینکه جهت رفع موانع و اتخاذ راه‌حل‌ها لزوماً باید یک همکاری متقابل و تبادل نظر چندجانبه وجود داشته باشد ظاهراً در دستور کار هیچ یک از متولیان نیست. «نقد» پردامنه، زمانی کارساز است که قدرت «طرح» نیز در کنار آن به میدان آید، بعلاوه اینکه پاسخگویی به جامعه و جمعیت کثیر زنان جهت تعریف عملکرد و رفع خلأها و پذیرش خطاها در کنار قبول مسئولیت‌ها هرگز نباید فراموش گردد. ۶. از دیگر مشکلات جهت اتخاذ یک برنامه‌ریزی منسجم، ادعای تخصص همه متولیان مسئله زنان در تمام زمینه‌ها است. نتیجه چنین نگرشی موازی کاری گروه‌ها و در نهایت مسئول نبودن هیچ ارگانی جهت پاسخگویی به معضلات پیش آمده است. بطور مثال همه ارگان‌ها هم در حیطه مربوط به روانشناسی فردی، هم در خصوص مباحث فرهنگی - اجتماعی زنان و همچنین در خصوص مسئله جامعه‌شناسی و قطعاً راجع به بحث اشتغال زنان دارای نظریاتی می‌باشند، اما اینکه چگونه می‌توان تمامی این امور را در یک مرکز تخصصی پیگیری نمود تا بتوان برای آن راه‌کاری در خور و شایسته ارائه داد، مشخص نمی‌باشد. ۷. اتصالات حوزه‌های مختلف مشرف بر وضعیت زنان در کشور، اتصالات محکم و قابل اطمینانی نیست. لذا ورود هر گونه شائبه، بی‌مبالاتی در اجرا و در حقیقت فراموشی جهت رسیدگی به برخی حوزه‌ها از نتایج چنین اتصالات کم اطمینانی است. بطور مثال بحث «حجاب» که از مشکلات فرهنگی - اجتماعی نشأت می‌گیرد ناگهان اوج گرفته و همه حوزه‌ها را دستخوش تغییر و تحول می‌نماید، آنچه مغفول می‌ماند وظیفه هر یک از مراکز و احیاناً پاسخگویی گروه‌ها جهت کم‌کاری پیش آمده در جهت ایجاد بحران است و بهر حال نقاط ضعف در عملکرد سازمان‌ها شناسایی نشده و همه در متهم کردن حیطه‌های دیگر فعالانه عمل می‌نمایند. این در حالی است که وظیفه هر یک از سازمان‌ها جهت حرمت و پاسداشت «حجاب» مشخص نمی‌گردد. بهر حال امید می‌رود جهت اولین و صحیح‌ترین گام در ارتقاء وضعیت زنان کشور و رفع خلأها توجه ویژه‌ای به انسجام در نگرش‌ها، تبادل نظر مفید، نقد منصفانه و در نهایت اتخاذ یک برنامه منسجم دینی و ملی جهت رسیدن به آرمان‌های نظام صورت گیرد. چالش‌های پیش‌روی زنان دکتر سهیلا صادقی فسائی دکتر سهیلا صادقی فسائی دارای مدرک دکتری در رشته جرم‌شناسی اجتماعی از دانشگاه منچستر انگلستان و فوق دکتری در رشته جرم‌شناسی از دانشگاه Huddersfield است (نبوی، ۱۳۸۶). زمینه‌های تدریس و تحقیقات وی عمدتاً بر روی زنان و آسیب‌شناسی اجتماعی متمرکز گردیده و در حال حاضر رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی زنان دانشگاه تهران است و در گروه‌های تخصصی فرعی گروه جامعه‌شناسی مانند مسایل

اجتماعی، مطالعات جوانان، پژوهش و مطالعات زنان نیز عضویت دارد. او عضو انجمن جامعه‌شناسان ایران، انجمن جرم‌شناسان اروپا و آمریکا و نیز عضو هیأت تحریریه چند مجله تخصصی علوم اجتماعی و زنان است. طبق تفکر عامه چنین تصور می‌شود که بسیاری از موانع جدی که بر سر راه پیشرفت زنان بوده، مرتفع گشته و تساوی حقوق زنان در بسیاری از زمینه‌ها حاصل گشته است. برای مثال موانع رسمی که در گذشته زنان را مورد تبعیض قرار می‌داد کاهش یافته است. زنان اخیراً در بسیاری از موقعیت‌های حرفه‌ای مشغول به کار هستند و یا اکثریت ورودی به دانشگاه‌ها در رشته‌های مختلف را زنان تشکیل می‌دهند. در طی ۳۰ سال گذشته در عین وقوع انقلاب اسلامی نگرش افراد نسبت به مشارکت‌های اجتماعی زنان نیز دستخوش تغییر گشت. بسیاری از مردان با فعالیت‌های زنان عنادی ندارند و زنان نیز به قابلیت‌های خود واقف گشته‌اند. امروز اکثریت زنان جوان مایلند که زندگی خانوادگی، ازدواج، بچه و شغل را با هم داشته باشند و بر خلاف گذشته که مردان خود را نان‌آور خانواده می‌دانستند و اصرار بر خانه‌نشینی و محدود ساختن زنان به وظایف خانه‌داری و بچه‌داری می‌کردند ما امروز بسیاری از آنها بر این باورند که زن و شوهر در مسئولیت‌ها، خانه‌داری، نگهداری از بچه‌ها و نان‌آوری باید مشارکت داشته باشند. بسیاری از رهبران سیاسی و مذهبی نیز بر این امر تأکید می‌کنند که موقعیت زنان باید بهبود و گسترش یابد. علی‌رغم دستاوردهای بسیاری که در سال‌های اخیر در موقعیت زنان در سرتاسر جهان ایجاد شده است هنوز چالش‌های جدی بر سر راه آن‌ها وجود دارد که به بعضی از موارد اشاره می‌شود. برای مثال علی‌رغم اینکه ساختار تحصیل در بسیاری از رشته‌ها زنانه است، ساختار شغلی کاملاً مردانه است و دسترسی زنان به مشاغل سطح بالا یا کاملاً مسدود و یا بسیار محدود است.

نتیجه‌گیری

جامعه ایرانی طی سال‌های گذشته، شاهد حضور فراگیر زنان در موقعیت‌های فراوان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بوده است. حضور روز افزون زنان در دستگاه‌های اجرایی و زنانه شدن بازار کار و اشتغال با گسترش بخش خدمات و سرانجام موفقیت چشمگیر زنان در آزمون‌های پذیرش دانشجو و دانشگاه‌ها، تصویری متفاوت از زن ایرانی و جامعه ایرانی به دست می‌دهد. گسترش پدید نوگرایی، گسترش شهرنشینی، صنعتی شدن، جهانی شدن، افزایش جمعیت، افزایش نیازها، گسترش سرمایه داری، افزایش سطح رفاه جامع، از جمله مهم‌ترین عواملی است که باعث ایجاد تحولات عمیق در ساختار جوامع و به خصوص جامعه ایرانی شده است. یکی از این تحولات ساختاری جامعه ایرانی، گسترش حضور زنان در عرصه‌های مختلف می‌باشد. مشارکت اجتماعی از بی تفاوتی، مسئولیت‌گریزی، فردگرایی، منفعت‌طلبی و عدم حس تعاون و همکاری

در میان اعضای جامعه جلوگیری می کند. مشارکت اجتماعی، عامل تقویت حس همبستگی در شبکه های اجتماعی است. حضور تمامی افراد در جامعه، چه زن و چه مرد، در فعالیت ها و تصمیم گیری های اجتماعی در بلند مدت، موجب تعمیق روابط و ایجاد همدلی و هم زبانی بین اعضای جامعه، افزایش حس یگانگی و تسامح و تساهل در امور می گردد. بخش اعظم عقب ماندگی جوامع و رشد نیافتگی حیات جمعی، ماحصل غفلت تاریخی از حق و حقوق زن است.

در پایان باید پذیرفت که در جامعه کنونی ما علی رغم وجود قوانین صریح اسلامی، بین ایفای نقش مؤثر زن و مرد در پیشرفت کشور فاصله وجود دارد، اما این فاصله خواست اسلام و قوانین کشورهای اسلامی نیست؛ بلکه نتیجه سلطه برخی مردان متحجر و جاه طلبی است که حضور قوی و پر رنگ زن را نپذیرفته اند؛ زن در اسلام همان رب البیتی است که جامعه را مدیریت می کند و مهم ترین و بیشترین سهم را در پیشرفت کشور داراست؛ فراموش نکنیم که ما به دنبال پیشرفت کشوریم و نه توسعه قدرت طلبانه غربی!

منابع:

فاطمی، عباس (۱۳۸۴) ۱۹۸۰ تأملی بر مشارکت اجتماعی زنان، قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، تهران: نشر رمز.

فخرایی، سیروس (۱۳۸۶) ۱۹۰۵ جامعه شناسی موانع فرهنگی مشارکت اجتماعی زنان در ایران، مجموعه مقالات چهارمین گردهمایی سیمای زن در جامعه: زن و توسعه فرهنگی، تهران: مرکز پژوهش های بنیادی دانشگاه الزهرا

یزدان پناه، لیلا و صمدیان، فاطمه (۱۳۸۷) ۱۹۸۰ تأثیر ویژگی های فردی و اجتماعی بر مشارکت اجتماعی زنان کرمانی، مطالعات زنان، سال ۵، شماره ۲، صص ۱۰.

شاه حسینی، شهربانو (.) ۱۹۸۰ بررسی عوامل موثر بر نگرش زنان نسبت به مشارکت اجتماعی زنان در استان گلستان، پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن